

به بهانه لیالی قدر

# نگاه به نقش انسان در جامعه

# از دیدگاه امام علی(ع)

◀ انگیزه حضرت در به دست گرفتن زمام حکومت، دفاع از مظلوم در برابر ظالم

و گرفتن حق مظلوم از ستمگر ذکر شده است

| محمدحسین اسکندری |مدرس حوزه و دانشگاه|

می خورد و پس از تحمل رنج‌های فراوان و ریخته‌شدن خون‌های بسیار به وجود آمده است، با ترندهای مختلف قدرت‌های بزرگ به ابزاری در جهت منافع آنان تبدیل شده است و در مقام عمل به‌صورت محدود و فقط در مواردی که ناگزیر هستند آن را می‌پذیرند.

در طول تاریخ پیوسته آشکار و نهان، حقوق اجتماعی انسان توسط حکام مورد تجاوز قرار گرفته و زیردستان قربانی ستم و تجاوز کاری قدرت‌طلبان شده‌اند. در این میان، علی(ع) و حکومت او یک استثناست که بر خلاف سیر کلی تاریخ گذشته، نه تنها حقوق اجتماعی انسان‌ها را نادیده نکرفته، بلکه به‌خاطر رعایت حقوق بشر و اجرای عدالت، از سوی زیاده‌طلبان تهدید شده است. آن حضرت خود به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید: ملت‌ها در طول تاریخ زندگی خود نگران ظلم و ستم زمامداران خود بوده‌اند، ولی من پیوسته نگران ظلم و ستم ملت به خود

رعایت حقوق اجتماعی شهروندان یکی از مطالبات اساسی آنان از حکومت‌ها بوده است و بی‌شک امام علی(ع) بیشترین عنایت را به رعایت حقوق انسان‌ها در مقام عمل و نظر داشته‌اند. در این زمینه، پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی، تقید به احکام الهی، انتقادپذیری، منع از تملق و تشریفات، مشورت و احترام به فکر دیگران از جمله عناصر سیره عملی و نظری امام علی(ع) در زمینه حقوق اجتماعی انسان‌هاست.

- 
- 
- 

امام علی(ع) در اندیشه و عمل در پانزده‌قرن پیش برای انسان حقوقی را به رسمیت می‌شناسد که جامعه بشری فقط یعنی از آنها را تاکنون توانسته است به رسمیت بشناسد و شاید پس از گذشتست قرن‌ها بتواند به آن دسترسی پیدا کند. در زمان ما اعلامیه جهانی حقوق بشر که مهم‌ترین جلوه حقوق اجتماعی انسان در آن به چشم

از دید علی(ع)، حق و هیچ‌کس دیگری نمی‌داید به آن چشم داشته باشد. و تحقق هیچ‌یک بدون دیگری امکان ندارد. آن حضرت در این زمینه می‌فرماید: محققا خدای سبحان برای من که ولایت بر شما دارم، حقی بر شما و برای شما نیز حقی مثل آن بر من قرار داده است. بنابراین، حق به هنگام توصیف و بیان از هر چیزی وسیع‌تر است و در عمل از هر چیزی باریک‌تر و محدودتر. هیچ‌گاه به نفع کسی جاری نشود مگر آن که به زیانش نیز جاری می‌گردد و هیچ‌گاه به زیان کسی جریان نیابد جز آن که به نفع او نیز جریان یابد. اگر برای کسی این امکان بود که حق تنها به نفع او و نه به زیانش، جریان یابد، فقط برای خداست نه خلق خدا، که آن هم به‌خاطر قدرتی است که خداوند بر بندگانش دارد و عدالت او در هر جا که حکمش جاری است، نمایان می‌باشد.

انظر امیرالمؤمنین علی(ع) حقوق و تکالیف انسان باهم ارتباطی تنگاتنگ دارند و جدایی آنها به هیچ وجه ممکن نیست. بنابراین، هیچ‌کس نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای ادعای حق کند مگر این که به تناسب آن، به تکلیفی معادل نیز اذعان داشته باشد؛ چنانکه در هیچ موردی نمی‌توان کسی را مکلف به انجام کاری دانست جز آن که حقی متناسب و متعادل با آن، برای او در نظر گرفت.

برای توضیح بیشتری می‌توان گفت که در درون جامعه، انسان‌ها خودبه‌خود و در آغاز، هیچ‌گونه ولایت، اقتدار و اختیاری نسبت به هم ندارند و همه آزاد آفریده شده‌اند، ولی خدای متعال به منظور تنظیم روابط اجتماعی و آنان و شکل گرفتن جامعه نمونه انسانی و اسلامی، اصول و قواعد کلی یک نظام اجتماعی را از طریق وحی به پیامبر خود بیان کرده است که تأمین‌کننده کلیه مصالح مادی و معنوی انسان و دربردارنده حقوق و تکالیف تک‌تک اعضای جامعه است. این نظام ویژگی‌هایی دارد که به‌صورتی به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

نخستین ویژگی آن است که نظام اجتماعی و حقوقی حاکم بر جامعه براساس تأثیر و تأثرهای متقابلی که افراد در زندگی یکدیگر دارند و براساس عدل شکل می‌گیرد. پس ممکن نیست کسی بر کسی دیگر یا بر صنف و گروه دیگر یا برسر جامعه حقی پیدا کند جز آن که متناسب با آن، در برابر آن فرد، گروه، صنف یا جامعه تکلیفی نیز پیدا خواهد کرد و بنابراین، هر حقی تکلیفی متناسب با خود ایجاد می‌کند و هر تکلیفی نیز حقی متناسب با خود. برای نمونه به حقوق خانواده، نخستین واحد اجتماعی اشاره می‌کنیم. زن و مرد قبل از ادواج کاملاً آزاد هستند، در برابر یکدیگر تکلیفی ندارند و هیچ‌یک نمی‌تواند از دیگری حقی را مطالبه کند، ولی با پیوند زناشویی وضع فرق می‌کند و چهار نوع حق و تکلیف در میان آن دو، جریان می‌یابد که عبارت‌نداز:

۱- حق زن بر مرد مثل مهریه و نفقه؛ ۲- تکلیف مرد در برابر زن؛ ۳- حق مرد بر زن نظیر اطاعت و تمکین و ۴- تکلیف زن در برابر مرد. بنابراین، هیچ‌یک نمی‌توانند به بهانه آزادی، تعهدات خانوادگی خود را زیر پا بگذارند. حقوق و تکالیف در واحدهای اجتماعی دیگر نیز به همین شکل که در خانواده مطرح شد، با هم رابطه دارند و همانند دو کودک هم‌زاد باهم متولد می‌شوند. امیرالمؤمنین علی(ع) در این خصوص می‌فرماید: خداوند حقوقی را در جامعه برای افراد بر یکدیگر فرض کرده که با هم متعادلند و ارتباط وثیق دارند و هر یک دیگری را ایجاب می‌کند و هیچ‌یک بدون دیگری واجب نمی‌شود. مفهوم این سخن آن است که مثلا در حقوق خانوادگی اگر مرد بر زن حقی دارد علتش آن است که زن هم بر مرد حقی دارد و اگر آن حق نبود، هیچ‌گاه این حق هم تحقق نمی‌یافت. از دید آن حضرت، رابطه حق و تکلیف یک رابطه محکم و غیر قابل تفکیک و پرتوی از عدالت است و نمی‌تواند یک‌طرفه باشد.

حقوق‌دانان نیز بر این اعتقادند که هر قاعده حقوقی، همانند سکه، دو رویه دارد. از یک سو، حقی را برای یک طرف مشخص می‌کند و از سوی دیگر، دیگران را مکلف به رعایت آن حق می‌داند. یکی از حقوق‌دانان می‌گوید: حق از چهار عنصر ترکیب شده است که عبارت‌نداز: ۱- اختصاص ۲- تسلط ۳- احترام دیگران به آن و ۴- حمایت قانون از آن.

## پرونده

www.shahrvand-newspaper.ir



است، ولی مسلمانان دید اسلام حق زندگی دارند و لازم است نیازها و ضروریات زندگی آنان تأمین شود.

**رابطه دولت و مردم**

در طول تاریخ، قدرتمندان حق و تکلیف میان خود و مردم را یک‌طرفه تفسیر می‌کردند و مردم را تنها مکلف به اطاعت و فرمانبرداری از خود می‌دانستند بدون آن که حقوق انسانی آنها را رعایت کنند یا اصولا حقوقی برایشان قایل شوند. در بسیاری از موارد نیز ادعای خدایی داشتند و خود را رب و صاحب اختیار و اقتدار می‌دانستند، چنانکه قرآن از فرعون نقل می‌کند: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» و از نمرود نقل می‌کند: «أَنَا خَلْقِي وَأَمِيتُ». امروزه نیز به شکل‌های دیگر این زیاده‌خواهی انجام می‌گیرد، ولی از دید امام علی(ع) رابطه حق و تکلیف در همه جا به‌ویژه در مورد حق و تکلیف دولت و ملت والی و رعیت نسبت به یکدیگر رابطه‌ای غیرقابل تفکیک است. اصولا نظر اصلی آن حضرت در طرح رابطه حق و تکلیف، تبیین حق و تکلیف دولت و ملت نسبت به هم بوده است بنابراین، در یک دید کلی هر دولتی اگر حقی بر مردمش دارد، این حق به دلیل تکلیف و تعهداتی است که در برابر مردم دارد و باید نسبت به آن پایبند باشد. متقابلا مردم هم که بر دولت حق دارند امکان ندارد در برابر دولت بدون تکلیف و تعهد باشند و نباید به بهانه آزادی از تکلیف و تعهدات خود در برابر دولت و حکومت تغافل ورزند. رعایت حقوق و تکالیف متقابل حکومت و مردم به لحاظ آثار گسترده‌تر و نتایج فراگیرتری که دارد، از حساسیت و اهمیت بسیار بالاتری برخوردار خواهد بود. بدین سبب، حضرت در بیانات خود بر حقوق متقابل مردم و حکومت تأکید می‌کند؛ از بین این حقوق، بزرگ‌ترین حقی که خدای سبحان فرض کرده، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است. این حقوق را خداوند برای هر یک در دیگری فرض کرده است تا نظام انس و همزیستی مودت‌آمیز آنها و منشأ عزت و اقتدار دیشان باشد. پس هیچ‌گاه مردم به صلاح و سداد نگروند جز آن که حکم و زمامدارانشان صالح باشند و هیچ‌گاه حکام صالح نباشند مگر آن که مردم در طریق اعتدال و استقامت گام بردارند. پس هر گاه مردم، حق حکام را و حکام، حق مردم را رعایت کنند، حق در میانشان عزت یابد و راه و روش‌های دین برقرار و آثار و علایم عدل استوار شود و سسنت و آداب براساس آن جریان یابد و در این صورت می‌توان به بقا و دوام دولت دل بست و دشمن را مایوس کرد. برعکس، هر گاه مردم بر حاکم غالب شوند یا حاکم به مردم ستم کند، شکاف و اختلاف در جامعه پیدا می‌شود، ظلم و ستم آشکار و دین بازیچه هواپوس می‌شود، احکام خدا تعطیل و بیماری‌های روانی رو به فروزی می‌رود تا آن‌جا که کسی نگران تعطیل شدن حقی یا رواج باطلی در جامعه نخواهد بود و در این جاست که نیکان دلت و بدکاران عزت‌طلبانند و خداوند نتایج سوء این جریان را دامنگیر مردم کند. پس بر شما باد که در این مسیر به نصیحت و خیرخواهی یکدیگر همت کنید و به خوبی باهم همکاری کنید.

در این مورد مردم محرم شهید مطهری در دفاع از دین اسلام و پایبندی و عمده‌ترین مطلب به رابطه میان خالق و خلق به شکلی است که هیچ نمونه و مثالی نمی‌توان برایش پیدا کرد و از دیدگاه امام(ع)، این همان است که مبنا و اساس حقوق و تکالیف انسان است. سخن امام در جملاتی مثل «فَقَدْ جَعَلَ اللهُ سُخْبَانَهُ لِيَ عَلَيْنِكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي لِيْ عَلَيْنِكُمْ» و «لَكِنَّهُ سُخْبَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَيَّ الْعِبَادَ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَائَهُمْ عَلَيَّ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ»؛ «ثُمَّ جَعَلَ سُخْبَانَهُ مِنْ حَقْوَفِهِ حَقْوَقًا فَتَرَضُّهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَيَّ بُضُّ فِجْعَلَهَا نَتَقَافًا» و «عَلَمًا مَا فَتَرَضُّ سُخْبَانَهُ مِنْ تَلَكُ الْحَقْوَقِ عَلَيَّ الْوَالِيَّ عَلَيَّ الرَّعِيَّةَ وَ حَقَّ الرَّعِيَّةِ عَلَيَّ الْوَالِيَّ» و موارد متعدد دیگر همگی نشان از این حقیقت دارد که آن حضرت، خدا را انسان است و منشأ هر چیز و اراده او را سرچشمه هر حق و تکلیف می‌داند و حق قانون‌گذاری را منحصر در وی می‌شمارد. از دیدگاه آن حضرت، انحصار حق قانون‌گذاری برای خداوند به این علت است که خداوند بر همه شئون زندگی انسان تسلط کامل دارد و مرگ و زندگی، سلامت و بیماری و همه چیز انسان در اختیار و تحت سلطه او است. امام در جمله: «فَقَدْ رَتَبَهُ عَلَيَّ عِبَادَهُ» به این حقیقت اشاره می‌کند. نتیجه این طرز فکر آن است که جز خدا هیچ کس بر کس دیگری اقتدار و تسلط ندارد. اسلام با این طرز فکر بیش از نظام دموکراسی آزادی افراد را تأمین و حفظ می‌کند؛ زیرا در نظام دموکراسی گرچه اکثریت، حاکم و آزادند ولی در هر حال، اقلیت در بند اکثریت‌اند، همان طوری که در

آن به حقوق مردم و در جواب تفکری که قایل به رابطه تصنعی میان اعتقاد به خدا و سلب حاکمیت توده مردم است، می‌گوید: اندیشه‌ای خطرناک و گمراه‌کننده در فرون جدید میان بعضی از دانشمندان اروپایی پدید آمد که در گرایش گروهی به ماتریالیسم سهم بسزایی دارد و بر آن این‌که نوعی ارتباط تصنعی میان ایمان و اعتقاد به خدا از یک طرف و سلب حق حاکمیت توده مردم از طرف دیگر برقرار شد. مسئولیت در برابر خدا مستلزم عدم مسئولیت در برابر خلق خدا فرض شد و حق الله جانشین حق الناس شد. ایمان و اعتقاد به ذات احدیت که جهان را بر حق و عدل برپا ساخته است، به جای این‌که زیربنا و پشتوانه اندیشه حقوق ذاتی و فطری تلقی شود، ضد و منفی آن شناخته شد و بالطبع حق حاکمیت ملی مساوی شد با بی‌خدایی. از نظر اسلام، درست امر برعکس آن اندیشه است. در نهج‌البلاغه که اکنون موضوع بحث ما است با آن‌که این کتاب مقدس قبل از هر چیز کتاب توحید و عرفان است و در سراسر آن سخن از خداست و همه جا نام خدا به چشم می‌خورد، از حقوق واقعی توده مردم و موقعیت شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و این‌که مقام واقعی حکمران امتداری و نگهداری حقوق مردم است غفلت نشده بلکه سخت بدان توجه شده است. بنابراین، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین حقوق اجتماعی، قوانینی است که تنظیم روابط میان دولت و مردم را هدف قرار می‌دهد. اگر دولت و مردم به آنها پایبند باشند و در اجرای آن قوانین تعاون و همکاری کنند آثار مثبت زیادی به بار خواهد آورد و برعکس، اگر به جای تعاون و همکاری، به حق یکدیگر تجاوز و از حق، سرپیچی کنند آثار منفی و خرابی‌ها و ویرانی‌های فراوانی بر آن بار خواهد شد.

**مبنای حقوق و تکالیف انسان**

سخنان امام در مورد مبنای کلی حقوق و تکالیف انسان در نظام سیاسی اسلام، بر چند نکته اساسی تأکید دارد. نخستین و عمده‌ترین مطلب به رابطه میان خالق و خلق مربوط می‌شود. بدیهی است رابطه میان خالق و خلق به شکلی است که هیچ نمونه و مثالی نمی‌توان برایش پیدا کرد و از دیدگاه امام(ع)، این همان است که مبنا و اساس حقوق و تکالیف انسان است. سخن امام در جملاتی مثل «فَقَدْ جَعَلَ اللهُ سُخْبَانَهُ لِيَ عَلَيْنِكُمْ حَقًّا بِوَلَايَةِ أَمْرِكُمْ وَلَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي لِيْ عَلَيْنِكُمْ» و «لَكِنَّهُ سُخْبَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَيَّ الْعِبَادَ أَنْ يُطِيعُوهُ وَ جَعَلَ جَزَائَهُمْ عَلَيَّ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ»؛ «ثُمَّ جَعَلَ سُخْبَانَهُ مِنْ حَقْوَفِهِ حَقْوَقًا فَتَرَضُّهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَيَّ بُضُّ فِجْعَلَهَا نَتَقَافًا» و «عَلَمًا مَا فَتَرَضُّ سُخْبَانَهُ مِنْ تَلَكُ الْحَقْوَقِ عَلَيَّ الْوَالِيَّ عَلَيَّ الرَّعِيَّةَ وَ حَقَّ الرَّعِيَّةِ عَلَيَّ الْوَالِيَّ» و موارد متعدد دیگر همگی نشان از این حقیقت دارد که آن حضرت، خدا را انسان است و منشأ هر چیز و اراده او را سرچشمه هر حق و تکلیف می‌داند و حق قانون‌گذاری را منحصر در وی می‌شمارد. از دیدگاه آن حضرت، انحصار حق قانون‌گذاری برای خداوند به این علت است که خداوند بر همه شئون زندگی انسان تسلط کامل دارد و مرگ و زندگی، سلامت و بیماری و همه چیز انسان در اختیار و تحت سلطه او است. امام در جمله: «فَقَدْ رَتَبَهُ عَلَيَّ عِبَادَهُ» به این حقیقت اشاره می‌کند. نتیجه این طرز فکر آن است که جز خدا هیچ کس بر کس دیگری اقتدار و تسلط ندارد. اسلام با این طرز فکر بیش از نظام دموکراسی آزادی افراد را تأمین و حفظ می‌کند؛ زیرا در نظام دموکراسی گرچه اکثریت، حاکم و آزادند ولی در هر حال، اقلیت در بند اکثریت‌اند، همان طوری که در

نظام دیکتاتوری اکثریت در بند اقلیت‌اند، ولی در اسلام همه بنده خدا هستند و حتی حاکم اسلام نیز تنها نقش اجرای قانون خدا را دارد و خود او همانند دیگران باید مطیع قانون خدا باشد.

دوم آن‌که، اگرچه کسانی در طول تاریخ به خاطر قدرتی که پیدا کرده و بر جامعه تسلط یافته‌اند، خود را مستحق اطاعت دیگران دانسته و مردم را به اطاعت خود فراخوانده‌اند، اما امام به پیروی از قرآن این حقیقت را به مردم تعلیم می‌دهد که قدرت خدا از همه قدرت‌ها بالاتر است و قدرت همه قدرتمندان در برابر قدرت نامحدود الهی چیزی به حساب نمی‌آید. بنابراین، اگر قدرت، ملاک اقتدار و اختیار و رویتب شخص قدرتمند و اطاعت دیگران است، باید بدانیم که قدرت خدا از همه بالاتر است و فقط باید از او اطاعت کنیم. بنابراین، نه تنها هیچ انسانی نباید سرسریده کس دیگری جز خداوند بشود، بلکه همه قدرتمندان نیز خود باید مطیع خدا باشند که از همه برتر است.

سوم آن‌که هر کس هر قدرت و مقامی دارد در اصل از خداست و هیچ استقلالی در آن ندارد.

هر عزتی از خداست و او هر کس را بخواهد عزیز و هر کس را بخواهد ذلیل می‌کند.

**رابطه انسان با خدا**

مطلب دیگری که می‌توان به‌عنوان مبنای حقوقی دیگری از سخنان امام استفاده کرد، این است که ما انسان‌ها فقط در برابر خدا مکلف هستیم و باوجود این‌که در همه موارد، حق و تکلیف رابطه ناگسستگی باهم دارند، ولی در مورد رابطه انسان با خدا وضع کاملا متفاوت است.

در توضیح سخن فوق باید بگوییم، هنگامی که رابطه اعضای جامعه و انسان‌ها را باهم می‌سنجیم ملاحظه می‌کنیم که رابطه آنها طرفیتی است و هیچ‌کس اقتدار و قدرتی ندارد، و نمی‌تواند نسبت به دیگری صرفا و بدون آن‌که خود را در برابر او مکلف بداند، ادعای حقی خدا باید مطیع و متقاد باشد و فقط در برابر او تکلیف دارد و حقی بر او ندارد.

علت این تفاوت تشریحی، به رابطه منحصر به‌فرد میان خلق و خالق در جهان تکوین مربوط می‌شود. رابطه تکوینی و واقعی بین خلق و خالق به شکل تأثیر یک طرفه است. خالق کامل‌ترین تأثیر را در آفرینش انسان عاقل دارد، ولی متقابلا مخلوق و از آن جمله انسان قادر نیست کمترین تأثیر را نسبت به خدای متعال داشته باشد. بر این اساس است که عقل، حکم به وجوب اطاعت مخلوق از خالق می‌کند. در چنین فرضی به حکم عقل، انسان‌ها تنها مکلف به اطاعت از خدا هستند و هیچ ملاک و مبنا و زمینه‌ای را نمی‌توان یافت که براساس آن بگوییم انسان بر خدا حق دارد.

مع‌الوصف، خدای متعال بر انسان تفضل دارد و حقوقی را برای وی در نظر گرفته و به او این حق را داده است که نیازهای گوناگون خود را تأمین کند. سخن فوق به این معناست که احکام الهی در نظام سیاسی اسلام براساس تأمین مصالح و دفع مفاسد واقعی زندگی خود انسان شکل می‌گیرد و فلسفه احکام الهی، تأمین مصالح و دفع مفاسد از انسان است. خداوند به هنگام تشریح احکام، همه نیازهای غذایی، غریزی، عاطفی، جنسی، روحی، جسمی، فکری و… را در نظر داشته و تأمین مصالح مادی و معنوی و فردی و اجتماعی وی را نیز تضمین کرده است. بنابراین، مبنای احکام الهی مصالح و مفاسد